

## مسئله دیوِ گاوپای و دانای دینیِ مرزبان نامه

یعقوب فولادی<sup>۱</sup>

دکتر محمد بارانی<sup>۲</sup>

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ<sup>۳</sup>

### چکیده

داستان «دیوِ گاوپای و دانای دینی» از مشهورترین و بحث‌برانگیزترین داستان‌های مرزبان‌نامه و داستانی بلند است که تمام باب چهارم را به خود اختصاص داده است. بن‌مایه این داستان، رنگ و بوی اساطیری دارد و روایت آن را می‌توان در پیوند با الگوهای روایی-اساطیری ایرانی دانست. همین موارد نظر پژوهشگران را به خود جلب کرده و باعث شده است نظرهای مختلفی در مورد این داستان بیان و ارائه شود. در این مقاله با نگاهی به نقد و نظرهای مربوط به داستان «دیوِ گاوپای و دانای دینی» و بررسی این آرا؛ با تحلیلی تاریخی-اسطوره‌ای به روش کتابخانه‌ای و اسنادی در پی پاسخ به این پرسش هستیم که آیا سرچشمه‌های پیشنهادی پیشین می‌توانند منبع این داستان باشند یا این داستان آبشخوری دیگر دارد؟ و می‌توان متن خاصی را در پرداخت ساختار این داستان دید؟ نتیجه حاصل از پژوهش نشان می‌دهد بن‌مایه داستان «دیوِ گاوپای و دانای دینی» مرزبان‌نامه مناظره زرتشت و اهریمن است که از اوستا و منابع پهلوی گرفته شده و ساختار این داستان بر اساس کتاب مینوی خرد پی ریخته شده است.

کلیدواژه‌ها: مرزبان‌نامه، دیوِ گاوپای و دانای دینی، متون پهلوی، اوستا، زرتشت و اهریمن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

fouladi\_yaghoub@yahoo.com

barani@lihu.usb.ac.ir

shahnameh1390@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

## ۱- سخن آغازین

مرزبان‌نامه، هم از نظر صورت و هم محتوا، از شاهکارهای ادب پارسی و یکی از جواهرات گران‌بهای تاج ادبیات پارسی است؛ بلکه می‌توان گفت این کتاب و کلیله‌ودمنه دو گوهر هستند که همراه با هم بر تاج کلام پارسی قرار دارند (بهار، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۹). مرزبان‌نامه مشتمل بر حکایات، تمثیلات و افسانه‌های حکمت‌آمیز است که به شیوه کلیله‌ودمنه از زبان انسان و وحوش و طیور و دیو و پری فراهم آمده است. این کتاب از آثار ارزشمند ادبیات پارسی است که در قرن چهارم به قلم اسپهبد مرزبان بن رستم بن شروین، به زبان تبرستانی، نگارش یافت و در نیمه اول قرن هفتم، میان سال‌های ۶۲۲-۶۱۷، سعدالدین وروینی آن را به زبان پارسی دری و به نثر فنی برگرداند (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۰۰۸-۱۰۰۵؛ بهار، ۱۳۷۳، ج ۳: ۲۰-۱۴). این کتاب علاوه بر اینکه از نمونه‌های موفقی است که ارزش ادبی بالا و قابل توجهی در ادب فارسی دارد؛ دارای محتوایی ارجمند و داستان‌هایی با رسالت‌های والا نیز هست. مرزبان بن رستم با آشنایی بر فرهنگ، داستان‌ها و اساطیر ایرانی از آنها به طور هنرمندانه در مضمون‌سازی، شخصیت‌پردازی و نمادسازی سود جسته و با پرداختن به آنها برای حسن تأثیر کلام خود بهره برده است. با یک نگاه کلی بر متن این اثر متوجه خواهیم شد که ژرف‌ساخت بسیاری از داستان‌های آن و درون‌مایه این کتاب از جهان‌بینی ایران باستان خصوصاً فرهنگ مزدیسنا سرچشمه گرفته است. در این رابطه محمد معین بسیاری از منظومه‌های ایران پس از اسلام و کتاب‌های نثر از جمله مرزبان‌نامه را با روایات و افسانه‌های پیش از اسلام پیوند می‌داند و بر این باور است که ریشه بسیاری از مطالب مرزبان‌نامه را می‌توان در فرهنگ و ادبیات پیش از اسلام پیدا کرد (معین؛ ۱۳۲۴: ۶ و ۷)؛ همچنین برخی آن را یادگاری از ایران عهد ساسانی می‌دانند (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۳۶-۳۳۷ و رضایی، ۱۳۸۹: ۶۸-۴۷). از این دیدگاه و از نگاه نقد اسطوره‌شناسی، پرمنافشه‌ترین و مشهورترین داستان این کتاب، داستان «دیو گاوپای و دانای دینی» است که نظرات مختلفی در مورد آن بیان شده است.

## ۱-۱- پیشینه پژوهش

درباره مرزبان‌نامه تاکنون آثار پرمایه‌ای منتشر شده است که هر یک به فراخور موضوع و دامنه پژوهش، گرهی از برخی فروبستگی‌ها و ابهامات این متن گشوده‌اند. در رابطه با داستان «دیو گاوپای و دانای دینی» نیز تاکنون سه پژوهش مستقل و یک نقد کوتاه صورت گرفته است که هر یک از دیدگاه خاصی به آن پرداخته و بن‌مایه‌ای برای آن معرفی کرده‌اند. به این دلیل که در ادامه مقاله، پژوهش‌های مربوط به این مبحث را نقد و بررسی خواهیم کرد، در اینجا فقط به ذکر آنها بسنده می‌کنیم: از نخستین کسانی که به «دیو گاوپای و دانای دینی» توجه نشان داده‌اند و به طور علمی به ژرف‌ساخت آن پرداخته‌اند محمد معین در یوشت فریاد و مرزبان‌نامه (۱۳۲۴) است. پس از آن

سیروس شمیسا در مقاله «مرزبان‌نامه و خاطره شکست دیوان» (۱۳۶۱) و محسن فرزانه در کتاب صوفی یاسوفی: مانویّت دگرگون‌شده (۱۳۶۷) را باید نام برد. آثار متأخری که در آن به این داستان پرداخته شده است: احمد تقضلی در تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (۱۳۹۳)، مقاله «نقد اسطوره‌گرایی باب دیوِ گاوپای و دانای دینیِ مرزبان‌نامه» (۱۳۹۰) اثر شیرین رزمجو بختیاری و الهام خلیلی جهرمی و مقاله «تحلیل جنبه‌های مانوی داستان دیوِ گاوپای و دانای دینیِ مرزبان‌نامه» از معصومه حسینی (۱۳۹۶: ۲۷-۴۷) می‌باشند.

وجه تمایز این پژوهش با آثار معرفی شده در این است که: به طور اجمالی تمام پژوهش‌ها و نقل‌های پیشین را بررسی و پس از ارائه چند فرضیه احتمالی، نظر خود را در مورد ژرف‌ساخت و ساختار این داستان بیان کرده‌ایم.

## ۲- خلاصه داستان «دیوِ گاوپای و دانای دینی»

در روزگاران کهن که دیوان آشکارا می‌گردیدند، با آدمیان آمیزش می‌کردند و پیوستگی بسیار داشتند و مردم را همراهی می‌کردند؛ مردی دینی در سرزمین بابل پدید می‌آید و مردمان را به خویش می‌خواند. دیوان به مهتر خویش، دیوِ گاوپای، شکایت می‌برند. گاوپای با سه وزیر خود مشورت می‌کند. وزیر مهتر می‌گوید: باید صبر کنیم تا بخت از او روی گردان شود. وزیر دوم می‌گوید: اگر هیچ کوششی بر ضد او نکنیم، او هر لحظه قوی‌تر و ماهر لحظه ضعیف‌تر می‌شود. وزیر سوم می‌گوید: کشتن مرد دینی بدون سبب صلاح نیست؛ بهتر است او را فریب دهی و به امور دنیوی مشغول سازی تا مردم از او برگردند. گاوپای این رأی را پذیرفت و گفت: بهتر است با او در مجمعی عام مباحثه کنم تا جهل او بر مردم آشکار شود و آنگاه او را بکشم. دیوِ گاوپای دوباره با وزیر مهتر مشورت کرد. وزیر نظر خود را چنین ابراز کرد که باید در این کار احتیاط کرد و من می‌ترسم که به خیال برتری جستن قدم پیش گذاریم؛ اما کار ما از این که هست فروتر شود. گاوپای گفت: اما با خرد و دانش می‌توان بر خصم چیره شد. وزیر گفت: ولی تو در مناظره شکست خواهی خورد؛ زیرا این مرد دینی بسیار سخنور و اهل علم است. باید صبر کنیم تا بخت از او برگردد. گاوپای گفت: هنوز این مرد دینی بلایی بر سر ما نیاورده، این همه باعث ترس شما شده است. من باید حتماً چاره‌ای بیندیشم و آب رفته را به جوی بازآورم. آنگاه هزار دیوِ دانا را انتخاب کرد و نزدیک کوهی که صومعه مرد دینی در آنجا بود، رفت و دیوی را مأمور ساخت تا به مرد دینی پیغام برد که برای مناظره در حضور جمع حاضر شود. دیو پیغام خود را گزارد. مرد دینی پذیرفت. صبح فردا گاوپای با دیوان به نزدیک کوه رفت و همه دیوان و پریان و آدمیان جمع شدند و قرار بر این نهاده شد که اگر مرد دینی برنده شود، دیوان آبادی‌های زمین را رها کنند و به نشیب و گودها روند و در غارهای زمین‌های پست ساکن شوند و دیگر با آدمیان رفت و آمد نداشته باشند و اگر مرد دینی شکست یافت، کشته شود. سپس دیو شروع به سؤالاتی کرد که مرد دینی همه را با موفقیت جواب داد. صبح فردا گاوپای به شیوه دیگری آغاز کرد و سؤالات دیگری پرسید. سرانجام دیوِ گاوپای و دیوان دیگر چون معلومات شگفت‌مرد دینی

را دیدند، از آن مباحثه پشیمان شدند و نزد مردم شرمسار گشتند و بر طبق قرار از آنجا رفتند و در زیر زمین و زمین-های پست خانه ساختند و دیگر با آدمی زاده نیامیختند (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۱۰۲-۷۹).

### ۳- بحث و بررسی

در زیر نخست پژوهش‌های پیشین را به ترتیب تاریخ نشر آنها نقد و بررسی می‌کنیم؛ سپس نظر خود را بر اساس تحلیل تاریخی-اسطوره‌ای بیان می‌کنیم و در پایان، بخش‌هایی از این داستان را با متن احتمالی که بر اساس آن ساخته و پرداخته شده است، تطبیق خواهیم داد.

#### ۳-۱- نقد و نظر محمد معین

معین منبع این داستان را ماتیگان یوشت فریان و آخت می‌داند و قائل به این است که «دیو گاوپای و دانای دینی» برگرفته از این رساله است (معین: ۱۳۲۴). ماتیگان یوشت فریان داستانی اساطیری (سکایی؟) است که در زمره ادبیات اندرزی به شمار می‌آید و در آن خصوصیات ادبیات شفاهی به خوبی مشهود است. هسته داستان این چیستان قدیمی است؛ ولی جزئیات آن که در اوستا نیامده، به صورت شفاهی حفظ و به فارسی برگردانیده شده و سپس به کتابت درآمده است (ن. ک: تفضلی، ۱۳۹۳: ۲۵۰). اثر نهایی این رساله احتمالاً در اواخر دوران ساسانی بوده؛ اما بعدها در آن دست‌کاری صورت گرفته است، زیرا نفوذ فارسی را در آن می‌بینیم (پیشین: ۲۵۴). در اوستا به‌طور بسیار مختصر از آن گفته شده است:

«یوایشت از خاندان فریان در آبخوست خیزاب‌شکن زنگ‌ها، صد اسب و هزار گاو و ده‌هزار گوسفند، او را پیشکش آورد و از وی خواستار شد: ای اَرْدوِیسور اناهیتا! ای نیک! ای تواناترین! مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر آختیّه نیرنگ‌باز خیره‌سر چیره شوم؛ که من بر پرسش‌های او -نود و نه پرسش دشواری که «آختیّه نیرنگ‌باز خیره‌سر، به دشمنی از من کند- پاسخ توأم گفت. اَرْدوِیسور اناهیتا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید» (اوستا، آبان‌یشت، کرده بیستم: بند ۸۱، ۸۲ و ۸۳).

خلاصه داستان یوشت فریان:

آخت جادو با هفتاد هزار سپاه به سوی شهری می‌رود و می‌خواهد آنجا را نابود کند. می‌گوید کسی که از پانزده سال کمتر نداشته باشد و از آیین ایزدان آگاه باشد، بیاید تا از او سؤالاتی کنم و اگر نتواند جواب دهد، او را خواهم کشت. سرانجام کسی به نام یوشت فریان پیدا می‌شود. آخت جادو به او پیغام می‌دهد که به دربار من آی تا از توستی و سه چیستان پرسم و اگر از عهده جواب برنیامدی، کشته خواهی شد. یوشت فریان هر سی و سه معمار را جواب می‌دهد و سپس از آخت جادو سه سؤال می‌کند و می‌گوید اگر جواب ندادی، من تو را می‌کشم. آخت جادو که از جواب بازمانده است، برای استمداد به نزد اهریمن می‌رود. اهریمن نیز از جواب عاجز است. پس یوشت فریان با

کارِ برسم چین، با نیرنگِ دینی، اُخت جادو را کشت و دروج را که اندر تن او بود ناکار کرد (داستانِ یوشت فریان، ۱۳۹۶: ۵۵ - ۴۳).

معین که با یک مقایسهٔ عالمانه ماتیکانِ یوشت فریان را بُن‌مایهٔ «دیوِ گاوپای و دانای دینی» دانسته است؛ شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو داستان را این‌گونه بیان می‌کند: «از مقایسهٔ مندرجاتِ رسالهٔ پهلوی و بابِ چهارمِ مرزبان‌نامه، شباهتِ تامِ اساسِ داستان در هر دو کاملاً مشهود می‌گردد. اینک وجودِ شباهت‌ها: ۱- طرحِ هر دو مبتنی بر مناظره است؛ ۲- این مناظره در هر دو کتاب بین یک دیو و یک آدمی صورت می‌گیرد؛ ۳- دیو در هر دو، سر و پیشوای دیوان معرفی شده است؛ ۴- آدمی (طرفِ مخالف)، در هر دو مردی دیندار و پرهیزگار شناسانده شده؛ ۵- در هر دو، دیو با لشکرِ خود (منتهی در مرزبان‌نامه با هزار و در یوشت فریان با هفتاد هزار تن)، به معارضه شتافته؛ ۶- در هر دو داستان، دیو را زیرک و آگاه ولی دیندار را آگاه‌تر معرفی می‌کند؛ ۸- در هر دو، دیو از پاسخ‌های مردِ پارسا متعجب می‌گردد و ۹- دو داستان با غلبهٔ مردِ دیندار بر دیو پایان می‌یابد. اختلافاتی که در دو داستان به نظر می‌رسد در طرح کلی و ارکانِ قصه خللی وارد نمی‌آورد؛ بلکه به مقتضای محیطِ نگارش و مراعاتِ آیین و مراسم معمول بعضی اختلافات در آن دو دیده می‌شود» (معین، ۱۳۲۴: ۱۵).

### ۳-۲- نقد و نظرِ سیروس شمیسا

سیروس شمیسا در مقالهٔ «مرزبان‌نامه و خاطرهٔ شکستِ دیوان» در بابِ پژوهشِ معین و نظرِ ایشان، شباهت‌های این دو داستان را کلی می‌داند و با نظرِ ایشان موافق نیستند؛ بلکه وی این احتمال را داده‌اند که «منشأ داستانِ دیوِ گاوپای و دانای دینی یک روایتِ قدیمی از شکستِ مردمانِ بومی مازندران و گیلان از آریایی‌ها باشد که به صورتِ سینه‌به‌سینه روایت شده و به عصرِ مرزبان‌بن رستم رسیده است. در اینجا شکستِ نظامی بنا به طرح‌های اساطیری تبدیل به شکستِ معنوی شده است. البته در اینجا قبولِ دیانتِ زرتشتی به وسیلهٔ بومی‌های شمال نیز مطرح است و فی‌الواقع اساطیرِ چند دوره با هم درآمیخته است» (شمیسا، ۱۳۶۱: ۱۲۸۱). شمیسا در ادامه در خصوصِ نظرِ معین و نظرِ خود، می‌گوید: در اینجا دو نکته قابل ذکر است: اولاً چنین نیست که بین دو داستان اختلافاتِ مهمی وجود نداشته باشد و اصولاً حال و هوای این دو قصه متفاوت است. ثانیاً این داستانِ اخیر را هم می‌توان درست در ادامهٔ فرضِ ما مطالعه کرد؛ زیرا باید پرسید: غرض از به وجود آمدنِ این داستان‌ها با چنین طرح‌های مشابهی چه بوده است؟ آیا فقط ذکرِ این نکته مطرح بوده است که مردِ دینی بر غیرِ دینی فائق می‌آید؟ و یا طرحِ چند چیستان و بیانِ فنّ مجادله و کلام و از این قبیل مطرح بوده است و یا خیر این‌گونه داستان‌ها نشانه‌هایی از ماجراهای تاریخی هستند که از زمان‌های دور به صورتِ اساطیر در خاطرهٔ مردم جایی جُسته‌اند (ر.ک: پیشین: ۱۲۸۳).

همان‌گونه که در بالا گذشت، نظرِ سیروس شمیسا با نظرِ محمد معین در موردِ بابِ چهارمِ مرزبان‌نامه متفاوت است. معین قائل به این هستند که این داستان برگرفته از ماتیکانِ یوشت فریان و اُخت است؛ ولی نظرِ شمیسا

این چنین است که آریاییان مردمان بومی مازندران و گیلان را «دیو» می‌گفته‌اند، پس از مدت‌ها با آمدن آریاییان به تبرستان و جنگ بین بومیان (دیوها) و آریاییان - که خود را بهدین/دیندار می‌گفتند-؛ بومیان شکست می‌خورند و این خاطره به نحوی در بین مردم شمال به جا مانده است.

### ۳-۳- نقد و نظر احمد تفضلی

نظر محمد معین، نظری بسیار جالب و عالمانه است که در جایگاه خود او در آن زمان- کشفی ارزنده و علمی است. در خصوص «دیو گاو پای و دانای دینی» و همچنین ارتباط آن با ماتیگان یوشت فریان و آخت، آریایی دیگری نیز از دیگر پژوهشگران می‌بینیم. احمد تفضلی در تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام می‌گویند: «شباهت‌هایی میان بخش‌هایی از این رساله پهلوی (یوشت فریان و آخت) و مناظره دیو گاو پای و دانای دینی که در باب چهارم- مرزبان‌نامه آمده است، دیده می‌شود. اما احتمال نمی‌رود که عین رساله یوشت فریان مورد استفاده مؤلف مرزبان‌نامه یا کسی که اثرش مأخذ وی بوده، قرار گرفته باشد؛ بلکه باید گفت که این‌گونه ادبیات در تدوین داستان مذکور در مرزبان‌نامه نیز تأثیر داشته است» (تفضلی، ۱۳۹۳: ۲۵۴-۲۵۳).

### ۳-۴- نقد و نظر رزمجو بختیاری و خلیلی جهرمی

شیرین رزمجو بختیاری و الهام خلیلی جهرمی نیز در مقاله «نقد اسطوره‌گرایی باب دیو گاو پای و دانای دینی مرزبان‌نامه»، پس از پرداختن به نکاتی چون «مکان» و «زمان» داستان، دیو و دانای دینی را در اساطیر ایران بررسی کرده‌اند و در نهایت با بیان آرای پژوهشگران پیشین در خصوص این داستان، سرانجام نظر خود را این‌گونه ارائه کرده‌اند که: «دانای دینی» قابلیت آن را دارد که آن را «حضرت سلیمان» دانست. به این صورت که «گاه می‌توان تصور کرد که با توجه به اشتراکاتی که این داستان با داستان پیامبران شهر بابل دارد؛ گویی پارسای دینی یکی از پیامبران است. با توجه به قرائن موجود، ما گمان می‌کنیم شخصیت سلیمان از شخصیت‌هایی است که با دانای دینی شباهت‌های زیادی دارد» (رزمجو بختیاری و خلیلی جهرمی، ۱۳۹۰: ۸۰)؛ اما در مورد «گاو پای» به نظری نرسیده‌اند و آن را از مسائل بحث‌برانگیزی دانسته‌اند که در کتاب‌های اسطوره‌ای داده‌های مشخصی در موردش یافت نشده است.

### ۳-۵- نقد و نظر محسن فرزانه و معصومه حسینی

محسن فرزانه در کتاب صوفی یا سوفی: مانویّت دگرگون‌شده بر آن است که این داستان صحنه مناظره مانی با بزرگ‌موبدان دوره ساسانی است و چون دارنده مرزبان‌نامه، مانوی کیش متعصبی بوده، مانی را «دانای دینی» و بزرگ‌موبدان را «دیو گاو پای» و موبد را «دیو» و زرتشتیان را «دیوان» معرفی کرده است (فرزانه، ۱۳۶۷: ۳۸ به نقل از حسینی، ۱۳۹۶: ۳۲). چون فرزانه در اثبات این ادعا هیچ‌گونه استدلال یا سند تاریخی ارائه نکرده است و

مشخص نمی‌کند که چنین مناظره‌ای کی و کجا صورت گرفته است؛ معصومه حسینی در مقاله «تحلیل جنبه‌های مانوی داستان دیوِ گاوپای و دانای دینیِ مرزبان‌نامه» (حسینی، ۱۳۹۶: ۴۷-۲۷)، این مسئله را پی گرفته است و به زعم خود به صحت و سقم این فرضیه پرداخته است.

حسینی در این راستا به مواردی در تأیید مانویت در داستان «دیوِ گاوپای و دانای دینی» می‌پردازد و جنبه‌هایی از داستان را با مؤلفه‌های مانویت نشان می‌دهد و برای اثبات مشابهت «مرد دینی» با مانی و «دیوِ گاوپای» با کرتیر این فرضیه را مطرح می‌کند که مانویان به دلیل شرایط خفقان‌آوری که پس از مرگ مانی داشته‌اند با دستکاری و تغییر دادن افسانه زرتشتی مناظره اخت و یوشت فریان، صحنه مانی و کرتیر را (که به قتل مانی می‌انجامد) در آن مخفی کرده باشند (پیشین: ۳۴-۳۹ و ۴۵-۴۴).

### ۳-۶- نقد و نظر ما

#### ۳-۶-۱- بررسی نقد و نظرها و چند سرچشمه احتمالی

از میان نقد و نظرهای بالا در مورد داستان «دیوِ گاوپای و دانای دینی»، نظری که دانای دینی را حضرت سلیمان گرفته است بالکل مردود است. این نظر سست‌ترین نظر را در رابطه با بن‌مایه این داستان عرضه کرده است. این فرض بسیار کلی و جوانب و جزئیات را در آن در نظر نگرفته‌اند. هر چند که صاحبان این نظر در مقاله خود، موضوع را نپرورده‌اند و به سراغ تجزیه و تحلیلش نرفته‌اند؛ ولی همین نکته که قائل به این هستند که سلیمان دانای دینی است؛ برای سست بودن این فرض کافی است. علاوه بر این، سلیمان هیچ ربطی به دانای دینی ندارد؛ اصلاً این داستان هیچ سنخیتی با داستان‌های سامی ندارد و مهم‌تر از همه کارکرد این داستان با داستان سلیمان و ارتباط او با دیوان، هیچ نوع پیوند و ارتباطی نمی‌تواند داشته باشد.

نظر محمد معین که منبع این داستان را ماتیکان یوشت فریان و آخت می‌داند و سیروس شمیسا که احتمال داده‌اند منشأ این داستان یک روایت قدیمی از شکست بومیان مازندران و گیلان از آریایی‌ها باشد؛ هر دو جامع و عالمانه هستند؛ ولی به نظر نگارندگان سرچشمه‌های مذکور نمی‌توانند آبشخور این داستان باشند.

در مورد مانوی بودن این داستان که نخست محسن فرزانه به آن پرداخته است و سپس معصومه حسینی در پی اثبات آن به تحلیل جنبه‌های مانوی داستان برآمده است؛ باید گفته فارغ از مسائل و بحث‌های تاریخی و فرهنگی که آنها در پژوهش‌های خود مطرح کرده‌اند؛ انطباق داستان «دیوِ گاوپای و دانای دینی» با کرتیر و مانی، کلاً تطبیقی وارونه است؛ زیرا: ۱- در مسئله کرتیر و مانی، هر دو روحانی و شخصیت دینی هستند در صورتی که در مرزبان‌نامه یکی دینی و دیگری غیر دینی است، ۲- پیروز این رقابت کرتیر است و ۳- مانی و یارانش کشته می‌شوند و پیروانش از ایران می‌گریزند. در صورتی که این دو پژوهشگر گاوپای مغلوب را کرتیر و دانای دینی پیروز را مانی - که کشته

می‌شود- دانسته‌اند. همچنین از نگاه تحلیل مانوی این داستان، می‌توان این نقد را بر صاحبان این فرضیه داشت که آیا نمی‌توان کر تیر را دانای دینی و مانی را دیوِ گاوپای دانست؟<sup>۱</sup>

در رابطه با سرچشمه و ریشه «دیوِ گاوپای و دانای دینی» فرضیات دیگری نیز به ذهن می‌رسد. از جمله: در شاهنامهٔ ثعالبی در «سلطنت هوشنگ» این چنین آمده است که: «سپس به قلع و قمع ابلیس و من تبعش اقدام و پس از افنای شیاطین نابکار بقایای آنان را از مراد و اختلاط با بنی نوع بشر ممنوع و مجبورشان ساخت که دیگر صدمه‌ای به آنان نرسانند؛ بنابراین شیاطین گریخته بصحاری و جبال و دژه‌ها و نقاط دوردست پناهنده شدند» (ثعالبی، ۱۳۸۵: ۳). این داستان ذهن را متمایل به این نکته می‌کند که دانای دینی و هوشنگ را باید یکی دانست.

یا داستان قوم یاجوج و ماجوج و تقابل اسکندر/ کوروش با آنها که در اساطیر و داستان‌های قدیم آمده است (ر.ک: آزاد، ۱۳۸۶: ۲۸۸-۲۷۰) را به ذهن تداعی می‌کند. همچنین «ثنویت ایرانی»؛ یعنی باور به دو اصل خیر و شر که باورهای بنیادی آریاییان است و به نبرد هزاره‌ای میان اورمزد و اهریمن برمی‌گردد. جوهرهٔ فکری انسان ایرانی با توجه به تضاد نیکی و بدی و پیروزی نیکی شکل گرفته است و سعی در تقلید و تکرار این نمونهٔ ازلی نخستین را دارد. بر این بنیاد می‌توان گفت بن مایهٔ فکری و ژرف‌ساخت بنیادین «دیوگاوپای و دانای دینی» نیز بر اساس این نمونهٔ ازلی پی ریخته شده است. از یک طرف دانای دینی با مؤمنان و پیروانش و از طرف دیگر گاوپای با دیوان و رهروانش، همچون جبههٔ اورمزد و امشاسپندان و ایزدان است در برابر اهریمن و دیوان و خرفستران. پیروزی دانای دینی و شکست گاوپای و متواری شدن دیوها در غارها و تاریکی، همچون پیروزی اورمزد و نیروی نیکی و شکست اهریمن و جبههٔ بدی و رفتن آنها به جهان تاریکی است.

نبرد اورمزد و اهریمن به طور مفصل در بُندهش آمده است (دادگی، ۱۳۹۵: بخش ۱ تا ۸)؛ علاوه بر این جزئیاتی از این نبرد نیز در دیگر متون پهلوی می‌بینیم که شکست دیوِ گاوپای از دانای دینی را به ذهن تداعی می‌کند. در «ماه فروردین روز خرداد» آمده است: «اهریمن با دیوان و دروجان و خُنوشکان و ساستاران و گربان بشوند. از دیو دیوان و دروجان را همه بخورند و سروش اشو آژ دیو را ناکار بکند. اورمزد خدای اهریمن را بزند و بی‌هوش و ناکار بکند، طوری که پس از آن نه گنمینو و نه از آن دام و دهش او بر زمین پادشاه بوند. اهریمن به همان سوراخی که از آن هجوم آورد آنجا شود و سرش را ببرند، و دوزخ را به هفت فلز بینارند» (ماه فروردین روز خرداد: بند ۳۹-۳۵). همین مورد در روایت پهلوی نیز آمده است: «اورمزد با سروش اهلا برخیزد و سروش اهلا آژ را بکشد. اورمزد گنگاگ مینو را- با تاریکی و بدی گندهبوی که نخست که به درون هجوم آورد، به درون آورد همه را از سوراخی که به درون

۱. در رابطه با مناظره بودن و وجود مسائل کلامی و فلسفی در این داستان که فرزانه و حسینی آن را مؤلفه‌های مانوی دانسته‌اند؛ نظر خود را مبنی بر مانوی نبودن این مؤلفه‌ها زیر تیتیر «مینوی خرد، الگویی مناسب برای ساختار و محتوا» بیان کرده‌ایم.



تاخت - از آسمان بیرون کند و آن سوراخ او را چنان گیج و بی هوش کند که پس از آن، گیجی اش باز ماند» (روایت پهلوی، فصل چهل و هشتم: بند ۹۵ - ۹۴).

آن گونه که در بالا گذشت، با توجه به ثبوت ایرانی و نبرد هزاره‌ای نیک و بد و همچنین اشارات و روایتی که در متون پهلوی از جزئیات این نبرد که شبیه دیو گاوپای و دانای دینی است، این ذهنیت را به وجود می‌آورد که بنیاد و ریشه این باب از مرزبان نامه نبرد اورمزد و اهریمن و داستان نیکی و بدی است؛ یا اینکه با توجه به داستان هوشنگ در شاهنامه تعالی، دانای دینی و هوشنگ را یکی بدانیم و یا اینکه آبشخور آن داستان اسکندر/ کوروش و بأجوج و مأجوج باشد؛ اما با تأمل بیشتر و بررسی بیشتر متون پهلوی، می‌توان این فرضیه‌ها را کنار گذاشت و ریشه این باب را در جای دیگری جست و دانست.

### ۳-۶-۲- تقابل زرتشت با دیوان

در مورد سرچشمه داستان «دیو گاوپای و دانای دینی»، شواهد و قراینی در کتاب‌های پهلوی می‌یابیم که نگارندگان بر اساس آنها «دانای دینی» را «زرتشت» می‌گیرد. مغلوب شدن دیوان توسط زرتشت و پنهان شدن آنها در زیر زمین، از موضوعاتی است که در اساطیر ایران باستان، اوستا و متون پهلوی نیز به میان آمده است. در زامیاد یشت این موضوع را این گونه می‌بینیم: «فری که از آن زرتشت بود که دینی اندیشید؛ که دینی سخن گفت؛ که دینی رفتار کرد؛ که در سراسر جهان استومند در آشه، آشون‌ترین، در شهر یاری بهترین شهریار، در رایومندی، رایومندترین، در فره‌مندی، فره‌مندترین و در پیروزی، پیرومندترین. پیش از او، دیوان آشکارا بر این زمین در گردش بودند؛ آشکارا کامروا می‌شدند؛ آشکارا زنان را از مردان می‌ربودند و زاری کنندگان را می‌آزردند. آنگاه از یک آهون و یزیه که زرتشت آشون چهار بار با درنگی درخور و در دومین نیمه به آوازی بلندتر بسرود، همه دیوان به هراس افتادند؛ بدان گونه که آن نابکاران ناشایسته برای ستایش و ناسزاوار برای نیایش، در زیر زمین پنهان شدند» (اوستا، زامیاد یشت، کرده دوازدهم: بند ۸۱ - ۷۹). آنگونه که آمد، بند مورد بحث سرودی کهن است که هزیمت دیوان از زرتشت و گریختن آنان را به درون زمین بازگو می‌کند. مضمون بند پانزدهم یسنه نهم نیز با این گفته هم‌داستان است: «ای زرتشت! ای آن که نیرومندترین، دلیرترین، نُخشاترین، چالاک‌ترین و پیروزترین آفریدگار دو مینو شدی! تو همه دیوان را - که از پیش، همچون مردمان، روی زمین می‌گشتند - در زمین پنهان کردی» (اوستا، یسنه، هات ۹: بند ۱۵). در مورد این مضمون و بندهای اوستا، کریستنسن چنین عقیده‌ای دارد: این قطعه دورنمایی از پندارهای عامیانه را که پیش از اصلاحات زرتشت اذهان ایرانیان را به خود مشغول می‌داشت، ترسیم می‌کند و بند ۹۷ مهر یشت حکایت از این اعتقاد می‌کند که پس از دخالت زرتشت دیوان دیگر به ندرت به صورت مرئی بر روی زمین ظاهر می‌شوند (کریستنسن، ۲۵۳۵: ۱۴).

در میثوی خرد داستانی از زرتشت و اهریمن آمده است شبیه به همین داستان: «اهرمن به زردشت گفت که اگر از این بهدین مزدیسنان باز ایستی، آن گاه تو را هزار سال سلطنت گیتی دهم، همچنان که به ودغان فرمانروا، ضحاک، دادم. زردشت به سبب پرخردی و خیم و رفتار نیکو به آن سخن گوش فرانداد و به آن فریب گتامینوی (=اهرمن) ملعون فریفته و گمراه نشد؛ و به اهرمن گفت که می شکم، نابود می کنم و سرنگون می کنم تو را و کالبد شما دیوان و دروجان و پریان را با هوم و برسم و بادین راستی به (=بهدین) که آفریدگار اورمزد به من آموخت. اهرمن چون آن سخن شنید مبهوت و مغلوب شد و به دوزخ دوید و در زمان درازی مبهوت بر جای ماند» (میثوی خرد، پرسش ۵۶: بند ۲۹ - ۲۴).

در روایت داراب هر مزیار دقیقاً همان داستانی که در باب چهارم مرزبان نامه آمده، در مورد زرتشت آمده است: «پیش از آمدن زرتشت، دیوان بجهان آشکارا رفتندی بر عادت آدمیان و پریان مانند زنان، و دیوان از مردمان زنان بستندی و با وی فساد کردند و چون زرتشت اسفتمان دین بجهان آورد و آشکار کرد قالب دیوان بیکباره بشکست و در زیر زمین شدند» (روایت داراب هر مزیار، ج ۲: ۴۰۱، به نقل از غیبی، ۱۳۹۶: ۷۲).  
در زرتشت نامه وقتی زرتشت اوستارا به شاه عرضه می کند، می گوید:

نبینی از این بس ز دیو لعین      یکی آشکارا بروی زمین  
ازین نامه کاورده ام در جهان      شود دیو و جادو سراسر نهان

(پژدو، بی تا: ۵۵)

شواهدی که در بالا از اوستا و متون زرتشتی در مورد تقابل زرتشت و دیوان و شکست آنها آمد، دقیقاً همان مضمونی است که در مرزبان نامه به شکل مباحثه دیو گاو پای و دانای دینی می بینیم. با توجه به این هم خوانی ها، آشکارا می توان دریافت که باب چهارم مرزبان نامه همان داستان زرتشت و دیوان است که در آیین مزدیسنا و متون پهلوی از آن مکرراً صحبت شده است و از داستان های مهم زرتشتی است. این موضوع در اینجا با شکلی نمادین ظاهر شده است؛ اما نشانه هایی در داستان است که ما را به سوی زرتشت رهنمون می کند: ۱) در هر دو داستان تقابل یک شخص خردمند دانا و یک بی خرد است که در نهایت به پیروزی دانا منجر می شود؛ ۲) در اوستا صفت «دینی» به زرتشت داده شده است، در مرزبان نامه هم دینی صفت دانا است؛ ۳) در هر دو روایت هم اوستا و متون پهلوی و هم مرزبان نامه- شخص مقابل زرتشت و دانای دینی، «دیو» و «اهریمن» هستند؛ ۴) افعال و اعمال دیوان، مانند اذیت و آزار مردمان، ازدواج با زنان و... یکی است؛ ۵) در هر دو روایت، دیوان پس از مغلوب شدن به زیر زمین نهان می شوند (در میثوی خرد به دوزخ می روند که باید گفت در باور زرتشتیان دوزخ در زیر زمین است) و ۶) در مرزبان نامه این تقابل به صورت مناظره دیده می شود؛ میثوی خرد (یکی از منابع داستان زردشت و اهریمن)، هم به شکل سؤال و جواب بین خرد و دانا است. نکته ای که باید افزود، این است که مرزبان نامه مرد دینی را بابلی

خواننده است. در توضیح این درهم آمیزی شخصیت‌ها اسپیکل می‌گوید: «هرچه نفوذ اسلام در ایران بیشتر می‌شد امکان استفاده از منابع کهن برای ایرانیان کمتر می‌گردید، پس آنان برای تکمیل روایات ملی‌شان از روایات سامی که اسلام با خود همراه آورده بود کمک گرفتند، بر اثر این درآمیختگی روایات، شخصیت‌هایی همچون کیومرث و آدم، زرتشت و ابراهیم و دیگران بر هم منطبق شدند» (غیبی، ۱۳۹۶: ۲۸۹-۲۸۸). به همین دلیل در مرزبان‌نامه دانای دینی (زرتشت) را از بابل دانسته است.

### ۳-۶-۳- میئوی خرد، الگویی مناسب برای ساختار و محتوا

از مواردی که نشان می‌دهد داستان «دیو گاوپای و دانای دینی» برگرفته از داستان زرتشت و دیوان/ اهریمن موجود در متون مزدیسنان، خصوصاً تحت تأثیر میئوی خرد است؛ شباهت ساختاری و محتوایی این داستان با میئوی خرد است. این شباهت را در چهار وجه با این کتاب می‌بینیم: **وجه نخست** این است که هر دو متن به شکل مناظره سامان یافته‌اند.<sup>۱</sup> **وجه دوم**، مفاهیم پرسش‌ها و شیوه آنها در مرزبان‌نامه و میئوی خرد، یک گونه‌اند. در مرزبان‌نامه دیو گاوپای ده سؤال از دانای دینی می‌پرسد که مفاهیمی چون جهان‌بینی، آفرینش جهان، خرد، آفرینش مردم و دیوان را در بر دارد؛ در عین حال این موارد مهم‌ترین مفاهیم میئوی خرد را نیز به خود اختصاص داده‌اند. **وجه سوم** این است که داستان «دیو گاوپای و دانای دینی» مرزبان‌نامه بر خلاف سرچشمه‌های آن در اوستا و دیگر متون پهلوی، رنگ و بوی فلسفی به خود گرفته است. میئوی خرد نیز که هسته اولیه این داستان را دارد، دارای مفاهیمی فلسفی است.<sup>۲</sup> برای نمونه به بخشی از میئوی خرد و این قسمت از مرزبان‌نامه نظر می‌افکنیم که چگونه تقدیر-یک اندیشه فلسفی- در هر دو کتاب به یک شکل و برای رساندن پیام و هدف واحدی بیان شده است. در میئوی خرد در مورد روزی و خواسته، این پرسش و پاسخ را می‌بینیم: «پرسید دانا از میئوی خرد که با کوشش، چیز و خواسته گیتی را می‌توان به دست آورد یا نه؟ میئوی خرد پاسخ داد که با کوشش آن نیکی را که مقدر نشده است، نمی‌توان به دست آورد، ولی آنچه مقدر شده است با کوشش زودتر می‌رسد. ولی کوشش هنگامی که زمان با آن نباشد در گیتی بی‌ثمر است، ولی پس از این در مینو به فریاد رسد و در ترازو افزوده شود» (میئوی خرد، پرسش ۲۱: بند ۶-۱)؛ دقیقاً این مسئله را دیو گاوپای از دانای دینی می‌پرسد و از او همین پاسخ را می‌شنویم: «دیو گفت: ... چیست از همه چیزها

۱. در خصوص چرایی مناظره بودن این متون باید گفت: مناظره از آداب بسیار قدیمی فرهنگ ایرانیان است. مبارک‌شاه در کتاب الحرب و الشجاعة می‌گوید: «بدانکه به روزگار پیشین کارها به مناظره و پیغام و افزونی دانش و حکمت بود» (مبارک‌شاه به نقل از غیبی، ۱۳۹: ۱). بر همین پایه و اساس است که بسیاری از متونی که از دوره پهلوی به دست ما رسیده‌اند، به صورت مناظره و سؤال و جواب هستند؛ مانند: ماتیکان گجستگ ابالیس، میئوی خرد، یوست فریان و... .

۲. علت اینکه میئوی خرد آغشته به مفاهیم کلامی و فلسفی است؛ باید گفت به این دلیل است که آبخخور این کتاب از سرچشمه‌های زروانی است. ن. ک. محمدی ملابری: ص ۲۱۶.

به تو دورتر؟ دینی گفت: ... و آنچه از همه چیزها از من دورترست: روزی نامقدّرست که کسب آن مقدور بشر نیست» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۹۸). دقیقاً هر دو مورد، یک مضمون هستند با جهان بینی واحد؛ ولی در دو متن. وجه چهارم که بسیار وجه مهم و بنیادی است، مفاهیم این باب است که به احتمال قریب به یقین به طور مستقیم از میثوی خرد برداشت شده اند؛ زیرا در مناظره دیو گاو پای و دانای دینی، سؤال و جواب هایی هستند که دقیقاً آنها را در میثوی خرد می بینیم؛ مانند:

در مرزبان نامه بر اساس آرزو خرد انسان ها و دیوها تقسیم بندی و از هم مجزی شده اند؛ همین تقسیم بندی را در میثوی خرد نیز - با تفاوتی اندک - می بینیم. نخست به میثوی خرد نظر می افکنیم: «پرسید دانا از میثوی خرد که مردم چند نوع اند؟ میثوی خرد پاسخ داد که مردم سه نوع اند: یکی مردم و یکی نیم مردم و یکی نیم دیو. مردم آن باشد که به آفریدگاری اورمزد و نابودکنندگی اهرمن و بودن رستاخیز و تن پسین و نیز به هر نیکی و بدی دیگری که در گیتی و مینو است بی گمان (باشد)، که بن (=اصل) یکی از آن دو اورمزد و دیگری اهرمن است؛ و گروشش به این تنها بهدین پاک مزدیسنان است و به هیچ فرقه ضاله نگرود و گوش فراندهد. نیم مردم آن باشد که چیز گیتی و مینورا به پسند خود کند و بنابر خود خویش و خودرأیانه، گاهی کار نیک به کام اورمزد و گاهی به کام اهرمن از او سرزند. نیم دیو آن باشد که به جز این که نام مردمی و مردم زادگی دارد، به هر کار و کردار به دیو دوپا شبیه است. نه گیتی شناسد و نه مینو نه کار نیک شناسد و نه گناه نه بهشت شناسد و نه دوزخ و حتی به آمار (=حساب) روان نیندیشد» (میثوی خرد، پرسش ۴۱: ۱۵-۱). در مرزبان نامه دانای دینی بر اساس معیار عقل و خرد، دقیقاً همین تقسیم بندی با همین تعاریف را دارد: «دیو گفت: گوهر فرشتگان چیست و گوهر مردم کدامست و گوهر دیوان کدام؟ دینی گفت: گوهر فرشتگان عقل پاکست که بدی را بدان هیچ آشنایی نیست و گوهر دیوان آرزو و خشم که جز بدی و زشتی نفرماید و گوهر مردم ازین هر دو مرکب که هر که که گوهر عقل درو بجنش آید، ذات او بلباس ملکیت مکنسی شود و نفس او در افعال خود همه تلقین رحمانی شنود و هر که که گوهر آرزو و خشم درو استیلا کند، بصفت دیوان بیرون آید و در امر و نهی بالقاء شیطانی گراید» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۱۰۰-۹۹). هر دو تقسیم بندی یکی هستند، تنها با این تفاوت که در مرزبان نامه به جای «مردم»، «فرشته» است؛ به جای «نیم دیو»، «دیو» و به جای «نیم مردم»، «مردم».

یا در این دو مورد که پرسش و پاسخ های مرزبان نامه، هم در محتوی و هم کلام، شبیه مطالبی از میثوی خرد است: در فایده و چیستی خرد در مرزبان نامه: «دیو گفت: فایده خرد چیست؟ دینی گفت: آنک چون راه حق گم کنی، او زمام نایب طلب را بجاده راستی کشد و چون غمگین شوی، آنیس انده گسار و جلیس حق گزارت او باشد و چون در مصادمات وقایع پایت بلغزد، دست گیت او باشد و چون روزگارت بروز درویشی افکند، سرمایه توانگری

از کیسهٔ کیمیا سعادت او بخشد و چون بترسی در کَنفِ حفظ او ایمن باشی، جان را از خطا و خطل و دل را از نسیان و زَلَلِ او مصون دارد» (پیشین: ۱۰۰)؛ و سپس برای تأیید سخنان خود، این دو بیت از فردوسی را می‌آورد:

هر آنکس که دارد روانش خرد      سر مایه کارها بنگرد  
خرد رهنمای و خرد ره‌گشای      خرد دست گیرد بهر دو سرای<sup>۱</sup>

پاسخ مینوی خرد در مورد فایدهٔ خرد: «پرسید دانا از مینوی خرد که چرا بند دانش و کاردانی مینو و گیتی هر دو به تو / مینوی خرد / پیوسته است؟ مینوی خرد پاسخ داد که به این علت که از نخست من که خرد غریزی هستم از مینوها و گیتی‌ها با اورمزد بودم؛ و آفریدگار اورمزد ایزدان آفریده در مینو و گیتی و دیگر آفریدگان رابه نیرو و قدرت و دانایی و کاردانی آسن خرد (=خرد غریزی) آفرید و خلق کرد و نگاه می‌دارد و اداره می‌کند؛ و در سر فرسگرد، اهرمن و فرزندانش رابه نیروی خرد بیشتر می‌توان نابود کرد و از میان برد؛ و سوشیانس با کینخسرو و آنان که رستاخیز و تن‌پسین کنند به سبب نیرو و یاری خرد (این کار را) بهتر می‌توانند انجام داد» (مینوی خرد، پرسش ۵۶: بند ۷-۱). هر دو متن در خصوص چیستی و فایدهٔ خرد، در یک راستا هستند و فواید و ویژگی‌های خرد را در یک سو و یک گونه برمی‌شمرند.

پرسش دیگر دیوگاوپای از دینی در مورد خردمند است: «دیو گفت: خردمند میان مردم کیست؟ دینی گفت: آنک چون بروستم کنند، مقام احتمای بشناسد و تواضع با فرودستان از کرم داند، عفو بوقت قدرت واجب شناسد و کار جهان فانی آسان فراگیرد و از اندیشهٔ جهان باقی خالی نباشد، چون احسانی بیند، باندازهٔ آن سپاس دارد، چون اساعتی یابد، بر آن مصابرت را کار فرماید و اگر او را بستایند، در محامد اوصاف فرونی جوید و اگرش بنکوهند، از مذام سیرت محترز باشد، خاموشی او مهر سلامت‌یابی، گویایی او فتح‌الباب منفعت‌بینی، تا میان مردم باشد، شمع وار بنور وجود خویش چشم‌ها را روشنایی دهد، چون بکنار نشیند، بچراغ طلبند، از بهر صلاح خود فساد دیگری نخواهد و خواسته را بر خرسندی نگزیند و در تحصیل نآآمده سخت نکوشد و در ادراک و تلافی فایت رنج بر دل نهد، و در نایافت مراد اندوهگن نگردد و در نیل آن شادی نیفزاید» (مرزبان بن رستم، ۱۳۶۳: ۱۰۱-۱۰۰). در مینوی خرد نیز پاسخی که به دانا در مورد انسان شایسته، خردمند و خوب‌تر داده می‌شود، به مبحث مرزبان‌نامه نزدیک است: «مینوی خرد پاسخ داد که به نیرو کسی شایسته‌تر است که او را خشم گیرد، بتواند خشم را بنشانند و گناه نکند و خویش را آرام گرداند؛ و به خرد کسی کامل‌تر است که بتواند روان خویش را نجات بدهد؛ و از نظر

۱. بیت نخست مربوط به داستان «رستم و اسفندیار» است: (ن.ک: فردوسی، ۱۳۷۵/۱۹۹۷، دفتر پنجم: ۳۲۳) و بیت دوم از دیباچه شاهنامه در «گفتار اندر ستایش خرد» که مصراع اولش در تصحیح خالقی مطلق به این شکل ضبط شده است: «خرد رهنمای و خرد دلگشای» (ن.ک: فردوسی، ۱۳۶۶، دفتر یکم: ۴).

خیم (=خوی) کسی استوارتر است که هیچ‌گونه فریب و بهانه‌ای در او نیست؛ و گفتار کسی خوب‌تر است که راست گوید» (مینوی خرد، پرسش ۳۸: بند ۲۵-۲۱).

### سخن فرجامین

بر بنیاد آنچه از اوستا و متون پهلوی گذشت، چهارچوب داستان «دیو گاو پای و دانای دینی» در مرزبان‌نامه، مناظره زرتشت و شکست دیوان/ اهریمن است که از اوستا و منابع پهلوی اقتباس شده است؛ اما در مرزبان‌نامه این داستان با مفاهیمی فلسفی در آمیخته است؛ به این صورت که در طرح پرسش و پاسخها، زبان فلسفی به کار رفته است. به طور کلی، از مقایسه بین باب چهارم مرزبان‌نامه و مینوی خرد، شباهت ساختاری، لفظی و مفهومی بسیار زیادی بین آن دو دیده می‌شود. احتمالاً نویسنده داستان «دیو گاو پای و دانای دینی»، هسته اولیه داستان را از اوستا و منابع پهلوی گرفته است و با توجه به مینوی خرد آن را ساخته و پرداخته کرده است.



## کتابنامه

- آزاد، ابوالکلام. (۱۳۸۶). کوروش کبیر (ذوالقرنین). ترجمه باستانی پاریزی. تهران: علم.
- اوستا: کهن ترین سرودهای ایرانیان. (۱۳۹۱). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. دوره دو جلدی. چاپ شانزدهم. تهران: مروارید.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۳). سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی). ج ۳ از دوره ۳ جلدی. تهران: امیرکبیر.
- پژدو، زرتشت بهرام. (۱۳۳۸). زراثشت‌نامه؛ از روی نسخه مصحح فردریک روزنبرگ. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: طهوری.
- تفضلی، احمد. (۱۳۹۳). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- ثعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد. (۱۳۸۵). شاهنامه ثعالی در شرح احوال و سلاطین ایران. ترجمه محمود هدایت. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- حسینی، سیده معصومه. (۱۳۹۶). «تحلیل جنبه‌های مانوی داستان دیو گاوپای و دانای دینی مرزبان‌نامه». جستارهای ادبی. دانشگاه فردوسی مشهد. سال پنجاهم. شماره ۱۹۹. صص ۴۷-۲۷.
- دادگی، فرنیغ. (۱۳۹۵). بندهش. گزارنده: مهرداد بهار. چاپ پنجم. تهران: توس.
- «داستان یوشت فریان». (۱۳۹۶). در کتاب دوازده متن باستانی. تدوین، ترجمه، توضیح و تفسیر: بیژن غیبی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار. صص ۹۰-۳۹.
- رزمجو بختیاری، شیرین؛ خلیلی جهرمی، الهام. (۱۳۹۰). «نقد اسطوره‌گرایی باب دیو گاوپای و دانای دینی مرزبان‌نامه». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا. سال ۲. شماره ۴. صص ۸۲-۶۹.
- رضایی، مهدی. (۱۳۸۹). «مرزبان‌نامه یادگاری از ایران عهد ساسانی». پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا). سال چهارم. شماره اول. پیاپی ۱۳. بهار. صص ۶۸-۴۷.
- روایت پهلوی. (۱۳۹۰). آوانویسی، برگردان فارسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه: مهشید میرفخرایی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ریپکا، یان و دیگران. (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران (از دوران باستان تا قاجاریه). ترجمه عیسی شهابی. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۱). «مرزبان‌نامه و خاطره شکست دیوان». چیستا. شماره ۱۰. صص ۱۲۸۳-۱۲۷۶.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲. چاپ دهم. تهران: فردوس.
- غیبی، بیژن. (۱۳۹۶). دوازده متن باستانی. تدوین، ترجمه، توضیح و تفسیر دوازده متن به زبان پهلوی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. زیر نظر احسان یارشاطر. دفتر یکم. نیویورک.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵/۱۹۹۷). شاهنامه. به کوششِ جلال خالقی مطلق. زیر نظرِ احسان یارشاطر. دفتر پنجم. کالیفرنیا: مزدا.
- کریستنسن، آرتور. (۲۵۳۵). آفریشِ زیانکار در روایاتِ ایرانی. ترجمهٔ احمد طباطبایی. تبریز: مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگِ ایران.
- «ماه فروردین روز خرداد». (۱۳۹۶). در کتابِ دوازده متنی باستانی. تدوین، ترجمه، توضیح و تفسیر: بیژن غیبی. تهران: انتشاراتِ دکتر محمود افشار. صص ۱۲۲ - ۹۱.
- محمّدی ملایری، محمّد. (۱۳۷۴). فرهنگِ ایرانی پیش از اسلام و آثارِ آن در تمدنِ اسلامی و ادبیاتِ عربی. چاپ چهارم. تهران: توس.
- مرزبان بن رستم بن شروین. (۱۳۶۳). مرزبان‌نامه. اصلاح و ترجمهٔ سعدالدین وراوینی. به تصحیح و تحشیهٔ محمّد بن عبدالوهاب قزوینی. چاپ دوم. تهران: کتابفروشی فروغی.
- معین، محمّد. (۱۳۲۴). یوشت فریان و مرزبان‌نامه. تهران: مجلس.
- مینوی خرد. (۱۳۹۱). ترجمهٔ احمد تفضلی. به کوششِ ژاله آموزگار. چاپ پنجم. تهران: توس.